



رژیم صهیونیستی و آمریکای دونالد ترامپ

دکتر وحیده احمدی*

اشاره:

تنش و تیرگی روابط تل آویو و تیم اوباما پس از تصویب قطعنامه ۲۲۳۴ شورای امنیت علیه رژیم صهیونیستی، به اوج خود رسید. نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، رأی ممتنع آمریکا به این قطعنامه را «شبیخون» اوباما خواند و وی را «بدخواه» معرفی کرد. در مقابل دونالد ترامپ رئیس‌جمهور منتخب آمریکا، بلافاصله به دلجویی از اسرائیل پرداخت و در توثیتی اظهار داشت که پس از ۲۰ ژانویه، که وی به کاخ سفید نقل مکان می‌کند، اجازه ادامه این بی‌احترامی‌ها علیه اسرائیل را نخواهد داد. این موضع ترامپ در حالی است که وی بارها بر سرسپردگی خود به صهیونیست‌ها اذعان داشته است و بر خلاف مواضع دولت اوباما، که گام‌های محتاطانه را به تل آویو القاء می‌کرد، آزادی عمل، تداوم سیاست‌های تجاوز کارانه و بستر آماده برای لابی‌گری را به صهیونیست‌ها وعده داده است. با این حال سؤالات مهمی وجود دارد که پاسخ به آنها می‌تواند موقعیت کنونی اسرائیل و نیز برنامه‌های آتی آن را تبیین دقیق‌تری نماید.

مقدمه

انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا همچون انتخابات کنست در رژیم صهیونیستی، از جمله رویدادهای مهم سیاسی است که طرف مقابل آن را به عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار در سیاست‌های پیش‌روی خود نظاره می‌کند. این امر به گونه‌ای است که گاهی طرفین، یکدیگر را به دخالت و حمایت از کاندیدای مورد نظر خود در رقابت انتخاباتی متهم کرده‌اند. حمایت نتانیاهو از میت رامنی رقیب اوباما در انتخابات ریاست جمهوری و نیز تلاش تیم اوباما برای شکست نتانیاهو در انتخابات کنست، از جمله مواردی است که بر اهمیت

انتخابات در سطوح عالی سیاسی یک طرف برای طرف دیگر حکایت دارد. در همین چارچوب انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا، یکی از مهمترین رویدادهای فضای سیاسی این کشور برای اسرائیل محسوب می‌شد که پیامدهای بسیاری را برای این رژیم در بردارد.

انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا، برای اسرائیل ویژگی‌های تقریباً منحصر به فردی داشت. نخست آنکه تل آویو در این انتخابات، یک دوست را برای جایگزینی دوست بعدی خود در کاخ سفید بدرقه نمی‌کرد بلکه با غضب برای خروج رئیس‌جمهور کنونی و تیم وی به امید محو شدن آنها در دایره سیاست آمریکا، انتظار می‌کشید. فضای تنش آلود به‌ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری باراک اوباما با نتانیاهو بر سر توافق هسته‌ای ایران، شهرک‌سازی در کرانه باختری و به بن‌بست رساندن مذاکرات سازش فلسطینی-اسرائیلی در پی خلف وعده این رژیم برای آزادی



زندانیان پیش از قرارداد اسلو و در نهایت تصویب قطعنامه شورای امنیت با رأی ممتنع آمریکا؛ تقابل کم‌نظیری را در روابط کاخ سفید و تل‌آویو به وجود آورده بود. سخنرانی نتانیاهو در ماه مارس ۲۰۱۵ علیه سیاست‌های اوباما و قهر سیاسی وی پس از تصویب توافق در کنگره، روابط طرفین را بیش از پیش تیره ساخت و به قطع دیدارهای آنان با یکدیگر منجر شد. پس از این دوره، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی به دلیل فشارهای داخلی و نیز برخی ملاحظات همچون ترمیم شکاف یهودیان جمهوری خواه و دموکرات در آمریکا، سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت و در عین نبود روابط دوستانه با کاخ سفید، تلاش کرد از تعمیق تنش‌ها ممانعت به عمل آورد اما با تصویب قطعنامه شورای امنیت علیه شهرک‌سازی، ملاحظه‌کاری سیاسی تل‌آویو در مقابل تیم اوباما خاتمه یافت و جای خود را به جنگ لفظی صریح علیه وی داد. از این رو انتخابات ریاست جمهوری برای اسرائیل، به ذات خود یک اتفاق خوب و خرسندکننده به شمار می‌آمد. دوم؛ هیچ‌کدام از نامزدهای ریاست جمهوری در این دور از انتخابات آمریکا، برای اسرائیل گزینه نگران‌کننده نبودند. با خروج برنی سندرز از دایره رقابت، که تفکرات ضدتشیلاتی وی؛ اسرائیل، لابی‌های صهیونیستی و سرمایه‌داران یهودی را هدف گرفته بود، انتخاب هر کدام از نامزدها برای اسرائیل برد-برد تلقی می‌شد. در این شرایط پیروزی دونالد ترامپ که بارها بر سرسپردگی خود به صهیونیست‌ها اذعان داشته است، برای اسرائیل فضایی از امید و انگیزه برای آینده را ایجاد کرده است. با این حال سؤالات مهمی وجود دارد که پاسخ به آنها می‌تواند موقعیت کنونی اسرائیل و نیز برنامه‌های آتی آن را تبیین دقیق‌تری نماید. سؤال‌هایی از جمله اینکه کدام یک از نامزدها برای اسرائیل ارجحیت داشت؟ اسرائیل از کدام یک از نامزدها به صورت علنی و یا غیرعلنی حمایت می‌کرد؟ رئیس جمهور منتخب آمریکا چه دستاوردها و چه زیان‌های احتمالی را برای اسرائیل به ارمغان می‌آورد؟ اسرائیل در دوره ترامپ چه اهدافی را در قبال ایران دنبال خواهد کرد؟

موضع اسرائیل نسبت به کاندیدای پیروز در انتخابات

اسرائیل طی رقابت‌های انتخاباتی تلاش کرد هیچ گونه موضع رسمی را در مورد نامزدها اتخاذ نکند. با وجود این اعلام سرسپردگی‌های متعددی که دونالد ترامپ طی رقابت انتخاباتی خود به اسرائیل، ابراز داشت و نیز وعده‌هایی همچون انتقال پایتخت از تل‌آویو به

بیت‌المقدس و نام‌بردن از توافق هسته‌ای به عنوان فاجعه‌ای که باید هر چه زودتر پاره شود، این باور را به ذهن نزدیک می‌کرد که گزینه ترامپ برای اسرائیل نسبت به کلینتون ارجح بوده و این رژیم به دنبال پیروزی نامزد جمهوری خواهان در انتخابات اخیر ریاست جمهوری است. با این حال اظهارات و تحلیل‌های کارشناسان و مقاماتی همچون سفیر پیشین اسرائیل در آمریکا که ریاست جمهوری کلینتون را قطعی می‌دانستند، تکلیف اسرائیل را نیز تا حدود زیادی در این مرحله تعیین کرده بود. اگرچه ترامپ تلاش داشت قاطعیت و تندروری بیشتری نسبت به سایر کاندیداها در قبال مسائل مربوط به اسرائیل از خود نشان دهد اما همین تندروری و ادبیات سیاسی وی خوشایند صهیونیست‌ها و یهودیان آمریکا قرار نگرفته بود. بر اساس یکی از تحلیل‌هایی که در مورد جایگاه ترامپ در میان یهودیان آمریکا منتشر شد، سخنان نژادپرستانه و ضدیت با مسلمانان و وعده‌هایی همچون بستن مساجد و اخراج مسلمانان از آمریکا، موجب دلسردی یهودیان این کشور و حتی رژیم صهیونیستی از وی شده بود زیرا «اقلیت‌ستیزی ترامپ می‌توانست نشانه‌ای از یهودستیزی وی نیز به شمار آید». در این میان، قرار گرفتن وی در حلقه وسپ یعنی سفید آنگلو ساکسون پروتستان، تمایلات نژادپرستانه وی را بیش از پیش مورد تأکید قرار می‌داد. ضدیت با سیاست‌های ترامپ از سوی سازمان‌های صهیونیستی در این مرحله به گونه‌ای بود که آنها به سمت اتحاد با مسلمانان علیه ترامپ روی آوردند.

اسرائیل اعتماد و اطمینان بیشتری نسبت به عملکرد و آینده سیاسی کلینتون داشت.



نتانیاهو با ترامپ را می‌توان یکی از گام‌های محتاطانه این رژیم در قبال نامزد جمهوریخواهان دانست. نخست وزیر رژیم صهیونیستی که با استدلال اینکه «می‌خواهد از دایره انتخابات آمریکا کنار بماند»، دعوت باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا در ماه مارس را رد کرده بود، در جریان سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل، دیدار با هر دو نامزد ریاست جمهوری را خواستار شد و در حالیکه دیداری یک ساعته با کلinton داشت، بیش از یک ساعت در پشت درهای بسته با ترامپ گفتگو کرد. دیداری که بسیاری آن را کمک نتانیاهو به نامزد جمهوری خواه برای افزایش مشروعیت و احترام بین‌المللی وی، تحلیل کردند. نتانیاهو همچنین به اعضای دولت خود دستور داد تا از موضع‌گیری نسبت به نامزدها خودداری کنند و آن را «موضوعی حساس برای اسرائیل» خواند. با وجود گام‌های محتاطانه‌تر در مراحل آخر رقابت ریاست جمهوری آمریکا، نمی‌توان این گونه برداشت کرد که تمایل اسرائیل از کلinton به ترامپ تغییر یافته بود. ارجحیت موضع کلinton برای اسرائیل - که گفته می‌شود در ایمیل‌های شخصی کلinton که ویکی‌لیکس آنها را منتشر کرد، مورد تأکید قرار گرفته است -، اعتقاد بسیاری از صهیونیست‌ها بود. در واقع حمایت هیلاری کلinton از اسرائیل، صادقانه و غریزی یعنی بر اساس اعتقاد قلبی خود وی، به حساب می‌آمد؛ خصوصیتی که در ترامپ دیده نمی‌شد و از چشم صهیونیست‌ها نیز، دور نماند.

پس از انتخاب غافلگیرکننده ترامپ به ریاست جمهوری، که سیاست رسمی صبر و انتظار از سوی تل‌آویو را تأیید کرد، پیام‌های تبریک به وی از سوی صهیونیست‌ها اوج گرفت. نتانیاهو اندکی پس از خبر پیروزی ترامپ به وی تبریک گفت؛ سازمان‌های صهیونیستی تندرو همچون سازمان صهیونیست آمریکا، از این رویداد استقبال کردند و سازمان‌هایی که در دوره کاندیداتوری ترامپ منتقد و مخالف وی بودند، همچون آپیک و کمیته یهودیان آمریکا، آرزوی روابط دوستانه با رئیس‌جمهور منتخب آمریکا را به همراه تبریک خود به وی اعلام نمودند. موضوعی که نشان می‌دهد اسرائیل به دنبال آن است که پس از موفقیت سیاست صبر و انتظار در قبال انتخابات، گام بعدی خود یعنی تبدیل گزینه ترامپ به فرصت را همسو با منافع خود، دنبال کند.

هیلاری سابقه طولانی مدتی در حمایت از یهودیان و اسرائیل را در کارنامه خود ثبت کرده بود و قاطعیت وی در حمایت اسرائیل عملی‌تر و معقولانه‌تر بود در حالیکه ترامپ برای اسرائیل و یهودیان شخصیت قابل اعتمادی محسوب نمی‌شد.

با این حال برخی رویدادها، ارزیابی اسرائیل را نسبت به گزینه پیروز در انتخابات با تغییراتی مواجه ساخت؛ به گونه‌ای که ترامپ به عنوان یک گزینه غیرجدی در دایره رقابت انتخاباتی که هیچ سرانجامی جز شکست نداشت، تبدیل به یک گزینه محتمل برای پیروزی شد. شکست جمهوری خواهانی همچون تد کروز و مارکو رابینو در مقابل ترامپ که نسبت به وی از تجربه و عملکرد سیاسی بهتری برخوردار بودند، نشان می‌داد که ترامپ به رغم آنکه در ابتدا خشم و تمسخر آمریکایی‌ها را موجب شده بود اما از پایگاه اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است؛ مسئله‌ای که غفلت از آن برای صهیونیست‌ها نمی‌توانست توجیه قابل قبولی داشته باشد. نتایج نظرسنجی‌های مختلف نیز بر این امر تأکید دوچندانی داشت زیرا در حالی که کلinton در نظرسنجی‌ها، همواره گوی سبقت را از ترامپ می‌ربود اما اختلاف رأی‌ها بسیار کم و قابل تأمل بود. در مراحل آخر رقابت نیز ماجرای ایمیل‌های شخصی کلinton و فضای منفی که در پی آن در آمریکا رقم خورد همراه با شایعه‌های مربوط به بیماری وی، گام‌های محتاطانه را نسبت به ترامپ برای اسرائیل و صهیونیست‌ها، ضروری کرده بود. دیدار

سیاست اسرائیل در قبال ایران در دوره ترامپ

اینکه انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا چه دستاوردها و پیامدهایی برای اسرائیل خواهد داشت، مسئله ساده‌ای نیست. ترامپ به رغم معامله‌گری موفق خود، در کارزار سیاسی یک فرد بی تجربه به شمار می‌رود. بی تجربه‌گی وی دو پیامد مهم را در بر دارد: نخست آنکه تأثیر پذیری بیشتری از شنیده‌های اطرافیان خواهد داشت که همین مسئله تزلزل و بی‌ثباتی در تصمیمات وی را آشکار خواهد کرد و دوم، اقناع وی برای در پیش گرفتن سیاست‌های خاص نیاز به تلاش دوچندان و شاید بیشتر نیز دارد زیرا در پی نبود تجربه و آگاهی سیاسی حرفه‌ای، وسواس‌های ذهنی برای اتخاذ بهترین تصمیم در وی را افزایش می‌دهد و حالتی از تردید را در وی ایجاد می‌کند؛ به ویژه اگر هزینه‌های مواضع و تصمیم‌گیری‌های قبلی وی چشمگیر بوده باشد. به نظر می‌رسد اسرائیل این مسئله را به روشنی درک کرده و تلاش می‌کند از این ویژگی رئیس‌جمهور جدید فارغ از خوب یا بد بودن آن، به نفع خود استفاده کند. در واقع اسرائیل به دنبال آن است که چشم‌انداز مبهم آینده ریاست جمهوری ترامپ را برای خود تبدیل به فرصت نماید؛ فرصتی که در بستر بی تجربه‌گی ساکن جدید کاخ سفید، احتمال موفقیت زیادی خواهد داشت. سخنان نفتالی بنت وزیر آموزش اسرائیل پس از سفر به نیویورک و دیدار با دستیاران ترامپ مبنی بر اینکه «به نظر من چنین می‌رسد که آنها آمادگی بسیار دارند تا آنچه ما برای خود می‌پسندیم را بشنوند»؛ نشان از آن دارد که ترامپ در حال حاضر بیش از هر اقدام دیگری نیاز به شنیدن دارد و این مسئله را اسرائیل به خوبی درک کرده است. دستور بنیامین نتانیاهو در مورد منع هرگونه دیدار معاونان و وزرای خود با دولت آینده آمریکا به جز از طریق دفتر نخست‌وزیری، اثبات می‌سازد که در حال حاضر قصد اسرائیل، تأمل و اجماع‌سازی در مورد خواسته‌های خود به بهترین شکل ممکن و سپس انتقال آنها به ترامپ است به گونه‌ای که رئیس‌جمهور منتخب، شنوای یک سیاست یکپارچه در مورد موضوعات مرتبط با اسرائیل باشد. دیوید فریدمن سفیر منتخب دونالد ترامپ در اسرائیل، این امر را با صراحت بیشتری مورد تأکید قرار می‌دهد. وی که گرایش‌های افراط‌گرایانه شدید در حمایت از شهرک‌سازی در کرانه باختری را در کارنامه خود دارد؛ به گونه‌ای که حتی موجب نگرانی سازمان‌های لیبرال و مدافع صلح یهودی شده است، در تبیین مواضع آینده دولت جدید در قبال اسرائیل بر این امر تأکید کرد که دولت جدید «برای

اسرائیل در امور سیاسی تعیین تکلیف نخواهد کرد». به گفته وی از نظر ترامپ «اسرائیل دولت دست‌نشانده نیست که بشود به آن دستور داد بلکه «شریک کلیدی» در جنگ علیه تروریسم اسلامی است». از این رو به نظر می‌رسد تل‌آویو در حال حاضر تدوین برنامه‌ای جامع در مورد فلسطینی‌ها، اوضاع سوریه و به ویژه ایران را برای ارائه به ساکنان جدید کاخ سفید دنبال می‌کند. با این حال تبیین و ارائه چشم‌انداز روشنی از سیاست‌های اسرائیل در قبال ایران با استفاده از اهرم فشار رئیس‌جمهور جدید آمریکا، با توجه به سخنان ضد و نقیض ترامپ در مورد ایران، سوریه و داعش از یک سو و نیز با توجه به فقدان تجربه سیاسی وی از سوی دیگر، امری دشوار بوده که ضریب خطای آن می‌تواند اعتبار یک پیش‌بینی درست را تحت تأثیر قرار دهد.

به نظر می‌رسد تناقض گفتاری ترامپ نشان‌دهنده نبود انسجام و نظم در مورد برنامه‌های آینده وی در کاخ سفید است؛ حال آنکه اسرائیل در کنفرانس هرترلیا به صراحت مذاکرات محرمانه با دولت جدید آمریکا برای اعمال فشار بر ایران و تصویب تحریم‌های بیشتر را برنامه‌ریزی کرد. ترامپ که ابتدا مدعی پاره کردن سند توافق هسته‌ای شده بود، در حال حاضر از این ادعا، تا حدودی عقب نشسته است؛ به ویژه اینکه تیم انتخابی وی نیز با این اقدام همسویی نداشته و در مقابل اعمال فشار سختگیرانه را برنامه آتی خود در مقابل برجام و ایران اعلام کرده است. به گفته وی، معامله‌گر بودن به او استعدادی داده است که می‌تواند از درون توافقی‌های بد نیز نقاط خوبی درآورده و از همان نقاط در

به دولت جدید آمریکا از سوی اسرائیل تزریق شود. بر همین اساس بود که نتانیاهو برای دقت بیشتر در انتقال برنامه‌های مورد نظر، مکاتبه با دولت جدید را فقط از طریق دفتر نخست‌وزیری مجاز دانست. در این میان اسرائیل از امکانات گسترده‌ای نیز برای انتقال و فهماندن پیام خود به رئیس‌جمهور جدید برخوردار است. روابط استراتژیک طرفین، حضور قدرتمند سازمان‌های صهیونیستی در آمریکا و شبکه‌های طرفدار این رژیم در کنگره و نیز کاخ سفید، امکانات اسرائیل برای تأثیرگذاری بر ترامپ خواهند بود. با این حال برای آنکه بتوان پیش‌بینی‌های فوق را در مورد مثلث اسرائیل، ترامپ و برجام ارائه داد، نیاز به تبیین برخی ابعاد مهم این زنجیره استدلالی است.

نخست آنکه ترامپ هنوز قدرت را به دست نگرفته است و حکم جعبه مبهمی را دارد که تا کنون بسته مانده است. ضمن اینکه خوی معامله‌گری ترامپ این مسئله را به وی القا خواهد کرد که برهم‌زدن برجام نه تنها به نفع آمریکا بلکه به نفع خود وی، به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا که باید دور دوم ریاست جمهوری و کاخ‌نشینی خود را نیز در نظر داشته باشد، نبوده و امری با ریسک بالا خواهد بود. مسئله مهمتر آنکه هر چقدر میان رئیس‌جمهور منتخب آمریکا و اسرائیل نقاط مشترک و گرایشات و تمایلات نزدیک به هم وجود داشته باشد، همچنان ادراک آنها از رویدادها، روندها و جهان اطراف متفاوت از یکدیگر است. این مسئله به خوبی در برخی موضوعات همچون انزوای ترامپ و تمایل برای حضور کم‌خرج در خاورمیانه به دور از سواری مجانی دادن به متحدانی همچون اسرائیل و عربستان و یا چینش تیم آینده ترامپ، خود را نشان داده است. اگرچه افراد برگزیده ترامپ برای پست‌های مهم کلیدی همچون مایک پامپو و مایکل فلین از گرایشات ضدایرانی برخوردارند که می‌توانند کمک شایان توجهی به تل‌آویو در نیل به اهداف خود در مقابل تهران داشته باشند اما همین چینش ضد ایرانی نیز خوشایند صهیونیست‌ها قرار نگرفته است. اتهاماتی همچون یهودستیزی، نژادپرستی و روسیه‌دوستی به مقامات برگزیده ترامپ از سوی مقامات ارشد اسرائیل یا سازمان‌های صهیونیستی؛ نشان‌دهنده آن است که حتی با وجود اشتراکات و منافع ضدایرانی بازیگران کنونی کاخ سفید و تل‌آویو، ادراک آنها در مورد مسائل پیرامونی با هم در تضاد است. تضادی که در صورت تداوم می‌تواند عامل کاهش

جهت اهداف خود بهره برد. اگرچه تناقض در سخنان ترامپ نسبت به برجام آشکار است اما در صورت اجرایی شدن هر کدام از این ادعاها، اسرائیل نخستین طرفی خواهد بود که منتفع میدان خواهد شد. ضمن اینکه در صورتی که ترامپ معامله‌گر به وعده خود وفا کرده و اعمال فشار بیشتر به ایران را در پیش بگیرد، دیگر نیازی نخواهد بود که اسرائیل لعن و نفرین اروپایی‌ها و نیز دموکرات‌های آمریکایی را برای تحریک رئیس‌جمهور ناخوشایند آمریکا و برهم زدن سند برجام به جان بخرد. ترامپ به همان اندازه که در مورد برجام تناقض فکری دارد، در مورد نقش ایران در بحران سوریه و چگونگی برخورد با بشار اسد و عراق نیز از افکار ابهام‌برانگیز و متناقضی برخوردار است. نتیجه آنکه ترامپ در حال حاضر مهمترین بستر برای دریافت نظرات و مشاوره‌های پیرامون در مورد مسائل مختلف است و برد با طرف‌هایی خواهد بود که از بیشترین امکانات برای رساندن و فهماندن پیام خود به ترامپ برخوردارند. این مسئله، موجب شده است که اسرائیل مهمترین وظیفه کنونی خود را کنترل و مدیریت ذهنی ترامپ بدانند؛ مسئله‌ای که با دیدار نفتالی بنت وزیر آموزش اسرائیل با دستیاران ترامپ در آذرماه، برای این رژیم بیش از پیش ثابت شده است. بنت در بازگشت از آمریکا به نتانیاهو و اعضای کابینه ارائه برنامه‌ای به ترامپ که بیشترین همسویی با منافع اسرائیل داشته باشد را توصیه کرد. بنت بر این مسئله تأکید نمود که دولت جدید، آماده شنیدن نظرات و دیدگاه‌های ما و سپس تصمیم‌گیری در مورد آنهاست، بنابراین به زعم وی باید مطالبات حداکثری

ترامپ و اهداف اسرائیل در قبال فلسطین

ترامپ تا کنون در مورد سیاست‌هایی که در مورد اسرائیل بنا دارد در دستور کار قرار دهد، اظهارات متفاوتی داشته است. مهمترین آنها را شاید بتوان وعده انتقال پایتخت از تل‌آویو به بیت‌المقدس دانست. وعده‌ای که به دلیل قانون معافیت (که بر مبنای آن از سال ۱۹۹۵ طرح این موضوع به مدت ۲۰ سال به تأخیر افتاده و در ماه گذشته از سوی اوباما نیز مورد تأکید قرار گرفت)، فراتر از چارچوب اختیارات رئیس‌جمهور بوده و عملی کردن آن، هزینه بسیاری را بر دوش معجری آن خواهد گذاشت. علاوه بر این باید به پیامدهای بی‌ثبات‌کننده این تصمیم برای خود اسرائیل نیز توجه کرد. از این رو به گفته لیبرمن وزیر جنگ کنونی رژیم صهیونیستی، وعده انتقال پایتخت در حال حاضر نسبت به سایر مسائل اسرائیل جایگاه قابل ملاحظه‌ای ندارد. با این حال انتخاب دیوید فریدمن، صهیونیست افراط‌گرایی که «بی‌صبرانه منتظر آن است که فعالیت‌های خود را از سفارت ایالات متحده در پایتخت ابدی اسرائیل، اورشلیم، صورت دهد»، مطمئناً نشانه‌های امیدوارکننده‌ای برای طرف فلسطینی نخواهد بود. اعتراض و هشدار شدید صائب عریقات مذاکره‌کننده ارشد و دبیر اجرایی تشکیلات خودگردان به اظهارات ترامپ و تأیید فریدمن در مورد انتقال سفارت به بیت‌المقدس، نشان می‌دهد که فلسطینی‌ها در آستانه دوره سختی از روابط خود با آمریکا قرار گرفته‌اند. به‌ویژه آنکه پس از تصویب قطعنامه تاریخی و بی‌نظیر ۲۲۳۴ شورای امنیت با عنوان «توقف شهرک‌سازی در اسرائیل»، موج جدید

اشتراکات موجود نیز به شمار آمده و سیاست‌ها و رویکردهای دوطرف در قبال ایران را تحت‌الشعاع قرار دهد. روابط رئیس‌جمهور جدید با پوتین نیز در همین چارچوب قابل تبیین است. اسرائیل به درستی روابط این دو را به نفع ایران ارزیابی می‌کند و امیدوار است که نزدیکی ترامپ با روسیه، تعمیق پیدا نکند. در مقابل ترامپ، گسترش روابط با روسیه را به نفع آمریکا می‌داند؛ ضمن اینکه کمک‌های آشکار و پنهان مسکو به ترامپ در دوره رقابت انتخاباتی، صداقت کرملین را به ترامپ اثبات کرده و وی را برای ابراز دوستی بیشتر، ثابت‌قدم‌تر نموده است. در مورد سوریه نیز اسرائیل و ترامپ در دو ساختار معرفتی و ادراکی متفاوت قرار دارند. برای ترامپ، بشار اسد سپر دفاعی قابل توجهی در مقابل تروریست‌ها بوده و خواهد بود؛ بنابراین برداشتن وی از سوریه نه تنها به منافع آمریکا کمک نخواهد کرد بلکه مدیریت این کشور را بر هرج و مرج موجود کاهش می‌دهد. در واقع نبود بشار اسد - که به گفته ترامپ سکولاریزودنش عامل ارجحیت وی بر افراطی‌هاست - هرج و مرج مدیریت‌شده کنونی را از دست آمریکا خارج می‌سازد. این در حالی است که برداشتن بشار اسد برای قطع دست ایران در سوریه و ادامه جنگ فرسایشی میان جریان‌ها و سازمان‌های تروریستی و مخالف و معارض در این کشور برای تداوم وضعیت آشفته سوریه، گزینه ایده‌آل برای اسرائیل است. در این میان در ادراک ترامپ، ایران و حزب‌الله که در سوریه علیه تروریست‌ها صف‌آرایی کرده‌اند؛ برخلاف مطالبات اسرائیل که فارغ از منافع آمریکا به دنبال تضعیف و سرکوب ایران است، باید در چارچوب منافع آمریکا، تقویت شوند. بنابراین اگر ایران بتواند به گونه‌ای از امکاناتی که در اختیار دارد همچون روسیه و اروپا برای انتقال پیام‌های خود مبتنی بر بده‌بستان قابل قبول برای کاخ سفید استفاده کند و نیز با استفاده از اهرم‌هایی همچون روسیه و نیز عملکرد منطقه‌ای مقبول مانند مبارزه با تروریسم بر فاصله ادراکی دولت ترامپ و اسرائیل بیفزاید، می‌تواند بر برنامه‌های اسرائیل چیره شود. بدیهی است تأمل برای یافتن امکانات جدید تأثیرگذاری و نیز رایزنی با متحدانی همچون روسیه، ولو با اعطای برخی امتیازات، می‌تواند کمک‌شایانی در این مسیر داشته باشد. در این میان تنش‌زدایی با عربستان به‌رغم دشمنی‌ها و اقدامات ناامیدکننده سعودی‌ها و نزدیکی بیشتر با کشورهای خلیج فارس، از موانع این مسیر به صورت قابل ملاحظه‌ای، خواهد کاست.

شهرک‌سازی‌ها در قدس شرقی و کرانه باختری در دستور کار رژیم صهیونیستی قرار گرفته است. پیش‌نویس این قطعنامه که شاید بتوان از آن به تیر آخر دولت اوباما به نتانیاهو تعبیر کرد، در ابتدا توسط مصر تهیه و ارائه شد اما تماس تلفنی دونالد ترامپ با عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور مصر سبب شد ارائه قطعنامه به تعویق افتد. در پی آن پیش‌نویس مذکور به درخواست کشورهای نیوزیلند، مالزی، ونزوئلا و سنگال که در تهیه آن مشارکت داشتند، به میز شورای امنیت بازگشت و با ۱۴ رأی موافق در مقابل یک رأی ممتنع (آمریکا) تصویب شد. رویدادی که خوشحالی گسترده فلسطینی‌ها از سویی و خشم شدید صهیونیست‌ها از آمریکا را از سوی دیگر در پی داشت. نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در واکنش به این رویداد، اوباما را متهم کرد که تعهدات مشخص آمریکا در قبال اسرائیل را نقض کرده است. وی همچنین تأکید کرد که زیر فشارهای بین‌المللی از سرزمین‌های مورد مناقشه عقب‌نشینی نخواهد کرد. فراخواندن سفرای کشورهای رأی‌دهنده و قطع ۳۰ میلیون شکل از مبالغ تأمین مالی پنج نهاد سازمان ملل، از جمله واکنش‌های عملی این رژیم در مقابل تصویب قطعنامه بود. همچنین کمیسیون محلی برنامه‌ریزی و ساخت و ساز که وابسته به شهرداری قدس است، پس از تصویب قطعنامه شورای امنیت، طرح ساخت ۲۶۰۰ واحد مسکونی جدید در شهرک گففات همتوس در نزدیکی بیت صفافا در جنوب قدس، ۴۰۰ واحد مسکونی در شهرک رمات شلومو در شمال قدس و ۳۰۰۰ واحد هم در دیگر شهرک‌های صهیونیست را به تصویب

رساند. روندی که فلسطینی‌ها را بیش از پیش در سردرگمی، انفعال و نگرانی فرو برد. در این میان قوت قلب ترامپ به اسرائیل که با انتقاد از تیم اوباما و اظهارات همدلانه وی نسبت به این رژیم و وعده مقابله با قطعنامه مذکور همراه بود، چشم‌انداز حل مسئله فلسطین و طرح دو دولتی را تیره‌تر ساخت و در مقابل بر همراهی با اقدامات آینده اسرائیل صحنه گذارد.

به نظر می‌رسد مهمترین اولویت‌های اسرائیل؛ طرح دو دولتی و روند مذاکرات با فلسطینی‌ها، شهرک‌سازی، سوریه و ایران است که رژیم صهیونیستی تلاش دارد مطالبات خود را در مورد آنها به دولت ترامپ، انتقال داده و کاخ سفید را با خود همراه سازد. اظهارات ترامپ در مورد اینکه مذاکرات با طرف فلسطینی باید بدون میانجی و فقط به صورت دوجانبه بین فلسطینی‌ها و اسرائیل صورت گیرد، برای تل آویو رضایت‌بخش بوده است. این امر به معنای مخالفت دولت آینده آمریکا با سیاست دولت اوباما برای اعمال فشار بر تل آویو برای ازسرگیری مذاکرات و نیز طرح‌هایی همچون کنفرانس ابتکار عمل فرانسه است که در اواخر دی‌ماه در میان موج انتقادات صهیونیست‌ها در پاریس برگزار شد؛ موضوعاتی که اسرائیل همواره مخالف آنها بوده است. در واقع اسرائیل به دنبال آن است که بدون هیچ گونه مزاحمتی سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود را در قبال فلسطینی‌ها، عملی سازد زیرا مطالبات اسرائیل همچون شناسایی دولت یهود از سوی تشکیلات خودگردان که با توجه به تغییرات دموگرافیک و جمعیتی در سرزمین‌های اشغالی، ضرورت بیشتری پیدا کرده است و تداوم شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷، با شیوه مذاکره و بازی برد-برد به دست نخواهد آمد. از این رو اولویت برای اسرائیل به‌ویژه لیکود و حزب حاکم، فراغت بال برای ادامه سیاست‌های یک‌ه‌تاز و انعطاف‌ناپذیر خود در قبال فلسطینی‌ها است. به ویژه آنکه در سرهای اخیر این حزب مخصوصاً اتهام مالی به نخست‌وزیر و خانواده وی و بازجویی‌های مستمر از نتانیاهو در محبوبیت حزب حاکم نیز تأثیر گذاشته است و در آخرین نظرسنجی، حزب مخالف آن یعنی یش آتید را همردیف لیکود کرده است. مسئله‌ای که الزام بیشتری برای سکان‌داران این حزب در جهت دستیابی به موفقیت‌های بیشتر در قبال فلسطینی‌ها را با هدف اقناع افکار عمومی ضروری ساخته است.

در این میان شهرک‌سازی به عنوان مهمترین چالش میان اسرائیل و دولت اوباما، در دولت آینده ترامپ چشم‌انداز خوش‌بینانه‌تری



دارد، هرچند نمی‌توان با قاطعیت پیش‌بینی کرد که ترامپ چه موضعی را در قبال آن در پیش خواهد گرفت. اعلان گسترش شهرک‌سازی‌ها در قدس شرقی پس از پیروزی ترامپ، نشان از اراده صهیونیست‌ها برای ازسرگیری این سیاست در سرزمین‌های اشغالی به امید نادیده‌انگاشتن آن از سوی رئیس‌جمهور جدید آمریکا دارد. اگرچه بدیهی است که ترامپ حاضر نخواهد شد هزینه سیاست‌هایی از جمله حمایت از شهرک‌سازی را که در میان نه تنها احزاب و جناح‌های آمریکا بلکه داخل اسرائیل نیز بر سر آنها اجماعی وجود ندارد، بپردازد. در حال حاضر دو احتمال را می‌توان متصور بود؛ نخست آنکه رئیس‌جمهور جدید آمریکا با هدف «سازش عادلانه»‌ای که وعده داده است دولت وی میان رام‌الله و تل‌آویو برقرار خواهد کرد، با شهرک‌سازی مخالفت کند و اسرائیل را برای توقف آن، تحت فشار قرار دهد. دوم آنکه ترامپ در ظاهر شهرک‌سازی را نفی کند در حالیکه در عمل این موضوع به تنش میان طرفین منجر نشود و یا ممکن است میراث جرج دبلیو بوش را که مخالف رشد فیزیکی شهرک‌ها بود اما در مقابل با رشد جمعیتی آنها مشکلی نداشت، در پیش بگیرد.

نتیجه‌گیری

گفتگوهای محرمانه با رئیس‌جمهور جدید آمریکا برای اعمال فشارهای بیشتر بر ایران، موضوعی بود که در کنفرانس هرتزلیای ۲۰۱۶ به عنوان برنامه آینده اسرائیل مورد تأکید قرار گرفت. این امر در مصاحبه نتانیاهاو با شبکه سی‌بی‌اس آمریکا در دی‌ماه، یک بار دیگر مطرح شد و نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی از پنج پیشنهاد خود برای ترامپ با هدف جایگزینی برجام سخن گفت. وی ارائه پیشنهادات را به دیدار به رئیس‌جمهور جدید موکول کرد. از این رو باید پذیرفت که در حال حاضر فضا در مورد پیشبرد برنامه‌ای که در هرتزلیا مورد تأکید قرار گرفت، برای اسرائیل مهیا شده است. بنابراین می‌توان گفت ایران از نقشه و برنامه این رژیم که سنگ‌اندازی در مقابل اجرای برجام بوده، آگاه است. نقطه مبهم معادله، ورود ترامپ با کارنامه‌ای سفید و میزان ابهام بالا در عمل سیاسی است که به میزان اگرچه محدودی شرایط را برای ایران و اسرائیل در این زمینه مشترک کرده است. تفاوت بزرگ در آن است که اسرائیل امکانات و فرصت‌های گسترده‌ای برای فرصت‌سازی و دنبال کردن خواسته‌های خود دارد و فرصت‌های بیشتر را نیز برای

خود خواهد ساخت و در مقابل ایران از گستره امکانات و منابع محدودی برای فرصت‌سازی و مدیریت افکار لجام‌گسیخته این بازیگر جدید سیاسی برخوردار است. با این حال ایران دو منبع و امکان قابل توجه را در این شرایط در دست دارد؛ نخست روسیه که ترامپ به سمت آن گرایش دارد و خواهان تنش‌زدایی و همکاری بیشتر با پوتین است و دوم عملکرد مثبت ایران در عرصه تعهدات برجام از یک سو و نیز مبارزه با تروریسم داعش در منطقه از سوی دیگر. اگرچه چگونگی تبدیل این دو منبع به فرصت سازنده، نیاز به تأمل، شور و رایزنی کارشناسان و نخبگان سیاسی وزارت امور خارجه دارد اما به نظر می‌رسد انفعال و یا بروز مواضع و واکنش‌های غیرهدفمند و برنامه‌ریزی‌نشده، مهمترین بستری است که اسرائیل به سرعت آن را تبدیل به فرصت کرده و از آن استفاده خواهد کرد؛ امری که اسرائیل در فضای قبل از برجام، از طریق ایران‌هراسی و منزوی‌سازی ایران، از آن سود می‌برد و نشان داد که خبرگی قابل ملاحظه‌ای در آن دارد. بنابراین به نظر می‌رسد مهمترین گام در شرایط کنونی تفکر و تأمل برای تدوین برنامه‌ای مشخص و راهبردی برای مقابله با احتمالات پیش‌رو و تبدیل منابع به فرصت‌هاست. بدیهی است عاف‌گیرنشدن و آمادگی اتخاذ واکنش‌هایی که بتواند افکار عمومی به ویژه اروپا و نیز متحدان ایران همچون روسیه و چین را با خود همراه کند، کمک شایان توجهی برای برون‌رفت از گزینه‌های زیان‌آور احتمالی در آینده، برای کشورمان خواهد بود.

